

آزای وحدت رویه

دیوان عالی کشور

شماره ۲۰۹۹ - ۱۳۷۸/۱۱/۳۰ هـ
پرونده وحدت رویه ردیف: ۲۰/۷۸ هیئت

عمومی.

حضرت آیت اله محمدی گیلانی ریاست
محترم دیوان عالی کشور

با عرض سلام و تحیت:

احتراماً، به استحضار عالی می‌رساند: در تاریخ ۷۸/۶/۲۲ آقای دادرس علی البدل دادگاه انقلاب اسلامی حوزه گنبد طی شرحی به‌عنوان ریاست محترم دیوان عالی کشور به ضمیمه فتوکپی آراء صادره از شعب دوم و چهارم دادگاههای تجدیدنظر استان گلستان اعلام داشته از سوی شعب مذکور در موارد مشابه آراء متفاوت صادر گردیده و تقاضای طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی در کشور به‌منظور ایجاد رویه واحد نموده است. درخواست مذکور توسط معاون محترم قضائی دیوان عالی کشور در اجرای ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری جهت اقدام مقتضی به دادسرای دیوان عالی در کشور ارسال گردیده است و با مطالبه پرونده‌های مربوطه خلاصه جریان آنها در شرح ذیل معروض می‌گردد.

۱- در پرونده کلاسه ۲/۷۷/۵۰۰ ش شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی گنبد: آقای اسلام روستائیان فرزند علیرضا به اتهام نگهداری چهار عدد ترفه تحت تعقیب محاکم عمومی شهرستان مینودشت قرار گرفته و شعبه دوم دادگاه عمومی مینودشت رسیدگی به اتهام را در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی



تشخیص و به استناد مواد ۳ و ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب عدم در صلاحیت خود را به اعتبار صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی گنبد نیز به استدلال اینکه اینگونه اشیاء جزء مواد منفجره و یا محترقه محسوب نشده و فقط تولید صدا می‌نماید که از جهت ایجاد سروصدا و مزاحمت قابل پیگیری است مستنداً به ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت محاکم عمومی شهرستان مینودشت صادر و باتوجه به حدوث اختلاف در صلاحیت پرونده را جهت حل اختلاف به محاکم تجدیدنظر استان گلستان ارسال داشته که به شعبه دوم دادگاه مذکور ارجاع و به کلاسه ۲/۷۸/۶۴ ثبت گردیده است و این دادگاه نیز به‌موجب دادنامه شماره ۲/ش/۴۹ - ۲۱/۱۳۰/۷۸ با این استدلال که

چون علی‌الاصول مواد اولیه سازنده ترفه مواد منفجره و محترقه می‌باشد که به‌موجب ماده ۲ ناظر به بند ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰/۱۱/۲۶ و بند ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است و اگر تغییر در ساخت آن از حیث کمیت و ترکیب آن ایجاد شود موجب تغییر مرجع رسیدگی نخواهد بود با تائید صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی گنبد در رسیدگی به جرم معنونه حل اختلاف نموده است.

۲- در پرونده کلاسه ۴۴۷/۷۷/ش شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی حوزه گنبد: آقای علی محمد نوری پور فرزند حاجی به اتهام نگهداری ۸۹ عدد ترفه موشکی و ۶۰ عدد ترفه کبریتی تحت تعقیب محاکم عمومی گنبد

روساء و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «به موجب ماده یک قانون تشدید مجازات اسلحه و مهمات جنگی مصوب ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۰ وارد یا خارج کردن اسلحه و مهمات جنگی و مواد محترقه و منفجره ممنوع است و در ماده ۲۲ قانون قاچاق اسلحه مرتکبین این نوع قاچاق را مشمول مقررات بند ۲ ماده یک تلقی کرده و در بند ۲ ماده ۱ قانون مزبور بالصراحه مواد محترقه را از جمله قاچاق اسلحه و مهمات جنگی ذکر و برای آن مجازات تعیین کرده است و لذا با عنایت به مراتب مرقوم و تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که رسیدگی به کلیه جرائم مربوط به قاچاق، از جمله مواد محترقه را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته، حکم صادره از شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان گلستان که بر مبنای این استدلال صادر شد موجه و مورد تأیید می باشد.» مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند.

رأی شماره ۶۴۴-۱۳۷۸/۹/۲۳

رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور

هر چند که ترقه دارای قابلیت انفجار می باشد ولی نگهداری آن دسته از ترقه هائی که قدرت انفجارشان در حدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه اعلامی از طرف وزارت دفاع موضوع تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ باشد و سبب رعب و وحشت و ایداء مردم شده و یا موجبات تخریب و یا صدمه و آسیب رساندن به افراد گردد. از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ خارج است.

بنابراین رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در حدی که با این نظر مطابقت



تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ و بند ۵ ماده قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به اتهام را در صلاحیت دادگاه انقلاب تشخیص داده در حالی که شعبه چهارم دادگاه مذکور برعکس به استدلال اینکه چون موضوع مشمول ادوات مذکور در ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات..... نمی باشد رسیدگی به اتهام را در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته و با این ترتیب حل اختلاف نموده است. بنابه در مراتب چون در موارد مشابه از سوی دادگاههای تجدیدنظر استان گلستان آراء متفاوتی صادر گردیده مستنداً به ماده ۳ اضافه شده با قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ تقاضا دارد دستور فرمائید، موضوع در هیئت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد مطرح شود.

معاون اول دادستان کل کشور -

حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۸/۹/۲۳ جلسه وحدت رویه قضائی هیئت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت اله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان،

قرار گرفته شعبه اول دادگاه مذکور به استدلال اینکه چون خرید و فروش مواد محترقه از جرائم مربوط به قاچاق است و امور قاچاق نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد قرار عدم صلاحیت خود را به صلاحیت رسیدگی دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان گنبد صادر نموده است شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی گنبد نیز با عنایت به اینکه مواد مکشوفه ترقه موشکی و کبریتی است که صرفاً ایجاد صدا می نماید و قابلیت اشتعال و انفجار نداشته و صرفاً از جهت ایجاد مزاحمت و سروصدا قابلیت پیگیری را دارد و اصل نیز بر صلاحیت محاکم عمومی است مستنداً به ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت محاکم عمومی صادر و در اجرای ماده ۳۳ قانون مذکور پرونده را جهت حل اختلاف به محاکم تجدیدنظر استان گلستان ارسال داشته که به شعبه چهارم ارجاع و به کلاسه ۷۷/۴۵۷ ش ۴ ثبت گردیده است این دادگاه نیز به شرح دادنامه شماره ۴/۲۲۸/۷۷۰۴ با این استدلال که صلاحیت دادگاههای انقلاب به موجب ماده ۵ قانون دادگاههای عمومی و انقلاب و قوانین خاص دیگر احصاء شده صرف نظر از اینکه موضوع معنونه جرم می باشد یا خیر چون موضوع مشمول ادوات مذکور در ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ می باشد با تأیید نظر دادگاه انقلاب و تشخیص صلاحیت دادگاه عمومی گنبد حل اختلاف نموده است. اینک با توجه به مراتب فوق به شرح زیر مبادرت به اظهار نظر می نماید.

نظریه:

همانطور که ملاحظه می فرمائید در موضوع صلاحیت رسیدگی به اتهام نگهداری ترقه، شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان با این استدلال که چون مواد اولیه سازنده ترقه، مواد منفجره و محترقه می باشد و اگر تغییری در ساخت از حیث کمیت و ترکیب آن ایجاد شود موجب تغییر مرجع رسیدگی نخواهد بود طبق ماده ۲ ناظر به بند ۲ ماده ۱ قانون

دارد به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور تائید می شود. این رأی وفق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازمالاتباع است.

.....

توضیح اینکه گزارش معاون اول محترم دادستان کل کشور در زمان حکومت ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری تهیه شده، لکن رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور پس از لازم الاجراء شدن قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) و به استناد ماده ۲۷۰ آن قانون صادر گردیده است.

* * * * *

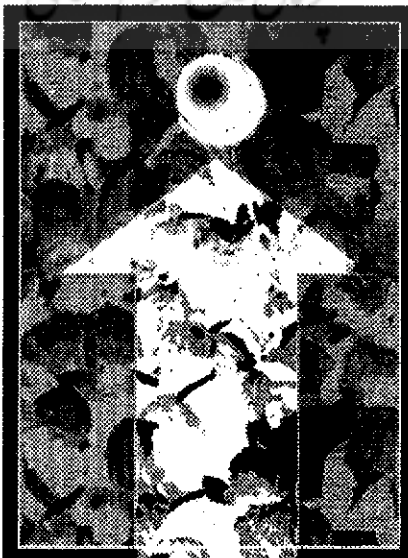
شماره ۲۱۰۱ - هـ ۳۰/۱۱/۱۳۷۸
پرونده وحدت رویه ردیف ۲۶/۷۸ هیئت عمومی
حضرت آیت اله محمدی گیلانی ریاست محترم دیوان عالی کشور
با عرض سلام و تحیت:

احتراماً، به استحضار عالی می رساند: آقای رئیس کل دادگستری استان قم به شرح لایحه مورخ ۷۸/۵/۲ به عنوان حضرت آیت اله مقتدائی دادستان محترم کل کشور اعلام داشته که دادگاههای خانواده از قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه مصوب سال ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی از جهت عطف بماسبق شدن یا نشدن قانون برداشتهای مختلفی در موارد مشابه دارند برخی با استدلال به ماده ۴ قانون مدنی قانون فوق را عطف بماسبق ندانسته و شامل مهریه های قبل از تصویب قانون نمی دانند و بعضی قانون مارالذکر را تفسیری و عطف بماسبق دانسته و شامل می دانند و نظر به اینکه این برداشت مختلف هم در دادگاههای بدوی و هم تجدیدنظر وجود دارد و مشکلاتی ایجاد نموده است درخواست نموده به استناد ماده ۳ از مواد

اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در هیئت عمومی مطرح گردد و با مطالبه پرونده های مربوطه به شرح ذیل گزارش و سپس مبادرت به اظهار نظر می نماید.

۱- در پرونده کلاسه ۱۶۱۳/۶/۷۶ خواهان آقای حسن جلوند به طرفیت خانم اکرم عطاخانی دادخواستی به خواسته گواهی عدم امکان سازش تقدیم که به شعبه ششم دادگاه عمومی قم ارجاع و پس از رسیدگی راجع به امر طلاق با احراز ابطه زوجیت بین آنان حکم راجع به طلاق صادر و در خصوص مطالبه مهریه و جهیزیه از سوی زوجه دادگاه زوج را به استناد مواد ۱۰۸۲ و ۶۱۹ و ۶۲۰ قانون مدنی به پرداخت مهرالمسمی مندرج در نکاح نامه رسمی و رد عین اقلام جهیزیه به وی قبل از طلاق محکوم می نماید از دادنامه صادره بشماره ۱۰۴۳-۷۷/۷/۱ تجدیدنظر خواهی شده که به شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان قم ارجاع و این شعبه در تاریخ ۷۸/۳/۲۰ بشرح دادنامه ۱۶۹-۷۸/۳/۲۰ چنین رأی داده است.

رأی: در خصوص دادخواست بانو اکرم عطاخانی قمی فرزند غلامحسین به طرفیت آقای حسن جلوند فرزند علی به خواسته تجدیدنظر از دادنامه مذکور که به شرح آن



گواهی عدم امکان سازش صادر ۱- نوع طلاق با توجه به اصرار زوج در طلاق رجعی است و عده آن سه ظهر است و زوج حق اخراج همسرش را از منزل ندارد و مکلف به انفاق وی در زمان عده می باشد. ۲- زوج محکوم به پرداخت مهرالمسمی در نکاح نامه رسمی و رد عین اقلام جهیزیه قبل از طلاق به زوجه می باشد و تجدیدنظر خواه به دادگاه اعلام داشته مهریه را به نرخ روز می خواهم چون شوهرم می خواهد مرا طلاق دهد و نفقه معوقه را طلبکارم و اجرت المثل بیست و یکسال زندگی مشترک در نظر گرفته نشده است و دادگاه با توجه به اینکه زوجه به استناد ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی استحقاق مهریه به نرخ روز دارد رأی موصوف فقط در آن قسمت که زوج به پرداخت مهرالمسمی در نکاح نامه محکوم شده مستنداً به ذیل بند ۲ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نقض و زوج را به استناد قانون فوق الذکر به پرداخت مبلغ یک میلیون و پانصد و پانزده هزار و پانصد و سی و نه تومان بابت مهریه که به نرخ روز محاسبه شده است در حق زوجه اکرم عطاخانی قمی محکوم نموده است و در سایر موارد رأی تأیید شده است.

۲- در پرونده کلاسه ۷۷۴-۹۶۷/۶/۷۶ آقای احمد صفری به طرفیت خانم اعظم ملاحسینی به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش جهت طلاق دادخواست تقدیم که به شعبه ۶ دادگاه عمومی قم ارجاع و این شعبه رابطه زوجیت را مسلم دانسته و با ارجاع به داوری و ترغیب طرفین جهت ادامه زندگی اقدامات را جهت ایجاد صلح و سازش مؤثر تشخیص نداده و گواهی عدم سازش را صادر نموده است و در خصوص مهریه زوجه مدعی شده که مهریه اش را به نرخ روز می خواهد لکن تاریخ عقد نکاح فیما بین طرفین مسوبق بر تاریخ تصویب تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی است و نظر به اینکه این دادگاه تبصره مزبور را قانون تأسیسی می داند نه تفسیری لذا به استناد ماده

۴ قانون مدنی تبصره یادشده عطف بماسبق نمی‌شود. بنابراین درخواست مزبور مردود اعلام می‌گردد لکن زوج به استناد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی با توجه به اینکه اقرار نموده مهریه همسرش را نپرداخته به پرداخت مهرالمسمی مندرج در نکاحنامه رسمی نقداً و قبل از طلاق در حق همسرش محکوم می‌شود و در دادنامه موارد دیگر قید شده که چون ارتباط به موضوع تقاضای مورد بحث ندارد از ذکر آن خودداری می‌شود و از این دادنامه تجدیدنظر خواهی از طرف خانم ملاحسینی به طرفیت آقای احمدصفری به عمل آمده که به شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر قم ارجاع شده و این شعبه طی دادنامه ۷۸/۴/۲۴-۲۰۰ در پرونده کلاسه ۱۷۶/۴/۷۸ ت چنین رأی داده است.

رأی: در خصوص تجدیدنظر خواهی نسبت به دادنامه ۷۸/۴/۲۶-۷۹ شعبه ششم دادگاه عمومی قم در قسمت مربوط به مهریه موضوع پرونده ۷۷۴/۶/۷۶ که به موجب آن دادنامه ضمن گواهی عدم امکان سازش فیما بین زوجین (آقای احمدصفری و خانم اعظم ملاحسینی) و تعیین تکلیف در بخشهای مختلف شئون زناشویی به قیمت روز بودن مهریه را به لحاظ تأسیسی دانستن تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی رد نموده و نهایتاً زوج را به پرداخت مهرالمسمی در حق زوجه محکوم نموده چون تجدیدنظر خواهی بالصراحه نسبت به قسمت مردود یاد شده می‌باشد با عنایت به اینکه عقیده این دادگاه نیز بر عدم عطف قانون ماهوی یادشده بماسبق است لذا ضمن رد تجدیدنظر خواهی با استفاده از اختیارات حاصل از مواد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رأی مذکور ابرام می‌شود این رأی قطعی است.

نظریه: همانطور که ملاحظه می‌فرمائید و در قسمت اول گزارش معروض شده از طرف شعبه اول و چهارم دادگاههای تجدیدنظر استان قم در خصوص مهریه از قانون یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب

سال ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی از جهت عطف بماسبق شدن یا نشدن قانون مذکور استنباط و رویه‌های مختلفی اتخاذ شده است. بنابه مراتب با توجه به استناد به ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد می‌نماید.

حسن فاخری معاون اول دادستان کل کشور به تاریخ روز سه شنبه: ۱۳۷۸/۱۰/۲۸ جلسه وحدت رویه قضائی هیئت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت اله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، روساء و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «باتوجه به تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶ و عنایت به مفهوم و منطوق تبصره مذکور به خوبی مستفاد است که نظر مقنن به ازدواج‌ها و مهریه‌های قبل از تصویب قانون مرقوم بوده است و با توجه به شاخص بهای زمان تعیین مهر و تغییر نرخ و ارزش پول مهریه متعادل مورد حکم واقع شود مضافاً اینکه برابر بند الف ماده ۴ آئین نامه مصوب هیئت دولت، بانک مرکزی مکلف شده است شاخصهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قوه قضائیه قرار دهد و بانک مرکزی به همین ترتیب شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی را از سال ۴۸ الی ۷۵/۹/۱۳ تهیه و به قوه قضائیه ارسال نموده است و با توجه به مذاکرات نمایندگان مجلس شورای اسلامی زمان تصویب قانون مارالذکر همگی حکایت از عطف بماسبق شدن تبصره الحاقی دارد و لذا رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان قم که براین اساس صادر شده مورد تأیید

می‌باشد. مشاوره نموده و اکثریت قریب به اتفاق اعضاء محترم حاضر در جلسه بدین شرح رأی داده‌اند.

رأی شماره: ۶۴۷-۲۸-۱۰/۱۳۷۸
شماره ردیف: ۲۶/۷۸

رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور

منظور مقنن از تصویب ماده واحده قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶ با توجه به عبارات صدر تبصره و فلسفه وضع آن حفظ ارزش ریالی مهریه زوجه است که معمولاً برحسب وجه رایج (ریالی) تعیین می‌شود اگرچه تاریخ وقوع عقد ازدواج مربوط به زمان قبل از تصویب تبصره مزبور باشد با این وصف قانون مرقوم (تبصره الحاقی) با ماده ۴ قانون مدنی مبیانیتی ندارد، لذا به جهات اشعاری رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان قم که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء صحیح و موافق موازین شرع و قانون تشخیص می‌شود.

این رأی برطبق ماده ۲۷۰ قانون آئین در دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع می‌باشد.

